

کتی دَنِر: جستجوی شخصی

۱۴ فوریه ۲۰۱۲



سه سال است که تصدیق کرده‌ام؛ سه سال عالی و فوق‌العاده؛ عشق من به امر بهائی و امتنانم از آن در زندگی‌ام به میزان شگرفی افزایش یافته است. ۲۴ ساله‌ام و اخیراً از کالجی در ایالت یوتا فراغت از تحصیل یافته‌ام. موهایم بلوند است و چشمانم آبی؛ بر فرهنگی که در آن پرورش یافته‌ام، آئین مورمون، یا قدیس روز هفتم سُلطه تام دارد. دختری جوانم با روحیه‌ای شاداب، معاشرتی، پراحساس و آکنده از مهر؛ جنبه روحانی وجودم نیرومند است؛ بسیار نیرومند. در رشته ارتباطات، در ماه آگست ۲۰۱۱، از دانشگاه یوتا ولی فارغ‌التحصیل شدم و در برنامه‌های رهبری از طریق کالج فعالیت زیاد داشتم.

آن زمان که پنج ساله بودم، مادرم بهائی شد و زندگی ما دگرگون گشت. زندگی در اینجا در یوتا موهبتی عالی است زیرا بخش عمده‌ای از باورهای متداول دینی و آداب و رسوم مذهبی همان معیارهایی را دارد که امر بهائی بیان می‌کند و مدافع آن است.

بگذارید معدودی از آنچه را که درباره امر بهائی دوست دارم و آنچه که باعث می‌شود به بهائی بودنم مباحثات کنم برشمارم؛ یکی از آنها دیدگاه وحدت دین است. حضرت بهاءالله می‌فرمایند که جمیع ادیان ماهیتاً الهی هستند و جمیع در نظر خداوند یکسانند. تنها تفاوت به فرهنگ و زمان ظهور آن دین مربوط می‌شود.

در این جهان شاهد تفرقه و پراکندگی بسیار ناشی از دین بوده‌ام و اگر فقط می‌توانستیم به اختیار خویشتن جمیع آنها را در پرتو نوری واحد ببینیم، اینقدر جدایی و دوری وجود نداشت. حضرت بهاءالله می‌فرمایند که

مقصود از دین اتحاد عالم است و اگر این از دین برنیاید، از مقصودش دور افتاده است و بهتر است که اصلاً چنین دینی وجود نداشته باشد.

این نظریه تحرّی حقیقت را هم که باید مستقلاً صورت گیرد دوست دارم. حضرت بهاءالله تعلیم داده اند که هر نفسی باید حقیقت را خودش بیابد و دریابد نه آن که از دیده دیگران ببیند و با شناخت دیگران بشناسد. هر شخصی دارای آن قابلیت هست که خودش خالقش را بشناسد و به او عشق بورزد؛ نه این که این کار را از طریق دیگری انجام دهد. همچنین این تعلیم را هم خیلی دوست دارم که علم و دین می توانند کاملاً در اتفاق و انطباق با هم باشند. اندیشه ای روشنی بخش و جدید است که جهان قبلاً هرگز به آن پی نبرده بود.

وقتی در دانشگاه یوتاه جنوبی در کالج بودم، اولین سالی بود که از خانه دور شده بودم و طبیعتاً سؤالات زیادی برایم مطرح بود. در اثر سرخوردگی و افسردگی طولانی و سنگینی، مقدر بود چیزی بیابم که می توانست به زندگی من هدف ببخشد. افسردگی من شدت گرفته بود و این درد آنقدر در روح و جانم شدید بود که گاهی اوقات تصوّر می کردم نزدیک است بمیرم.



سال ۲۰۱۱ فارغ التحصیلی از دانشگاه یوتاه

آن موقع بود که به مطالعات دینی بسیار علاقمند شدم و در اوقات فراغت به تحقیق درباره سنن و آداب هر دینانی که می توانستم مشغول شدم. در کلاس های فلسفه شرکت کردم و خودم را در جولانگاه های گوناگون روحانی که سبب ارتقاء روحانی من می شد غرق کردم. در جستجوی شخصی بودم تا آنچه را که قلبم کامل و بی نقص می یافت بیابم؛ آنچه که به من کمک می کرد تا به آفریننده ام نزدیکتر و نزدیکتر شوم. متوجه شدم که وقتی مردم از من می پرسند که چه دینی را باور دارم، می گفتم هیچ؛ اما بعد در ادامه مختصراً آنچه را که امر بهائی بود به اختصار بیان می کردم. اگرچه در این شهر کوچک سی هزار نفری در جنوب یوتاه کسی راجع به امر بهائی کلامی نشنیده بود، اما آنها تحت تأثیر قرار گرفته مایل به دانستن مطالب بیشتری می شدند.

بعد مناجاتی از حضرت عبدالهء دیدم که آن را نوشتم، قاب گرفتم و در اطاقم گذاشتم. می فرمایند:

هو الله

ای رحمان ای رحیم دلی چون مرآت لطیف صافی عطا کن تا به انوار محبت

روشن و منیر گردد و به الهامات روحانیه و معنویه ملهم فرما تا عالم وجود را

چون بهشت برین نماید. ع ع

(مجموعه مناجات طبع آلمان، ص ۴۴۲)

میلی شدید در وجودم پدید آمد که افق‌هایم را به فراسوی فرهنگی که در تمام زندگی در آن پرورش یافته بودم توسعه دهم، و تقاضا کردم که تابستان را به خدمت در مدرسه بهائی گرین ایگر در الیوت، ایالت مین، بپردازم. من تنها "بهائی تسجیل نشده" بودم که آنها تا آن موقع برای خدمت پذیرفته بودند. با این همه، آن تابستان بهترین اوقات زندگی‌ام شد. هر روز بعد از اتمام خدمت، اوقات آزادم را در کتابخانه گرین ایگر تا آنجا که می‌توانستم به خواندن آثار امری می‌پرداختم. از مهمانان و سایر داوطلبان سؤالاتی را پرسیدم. در بهت و حیرت بودم و آنچنان الهام گرفته که قلبم یک بار دیگر به زندگی بازگشت. جوابهایم را یافته بودم و چرخه جستجوی روحانی‌ام را به پایان رساندم. هر سؤالی که داشتم در بسیاری از کتبی که در کتابخانه گرین ایگر در زمینه امر بهائی می‌یافتم جوابش را مشاهده می‌کردم.

در آن تابستان، در ماه جولای ۲۰۰۸، ایمانم را اعلام کردم و آن یکی از بهترین تصمیماتی بود که گرفتم! از آن لحظه به بعد، واقعاً می‌توانم بگویم که قلب من نوری جدید یافت که درون دل من درخشی تام داشت و مبنایی قوی برای نحوه مشاهده جهان، آفریننده، پیشرفت روحانی‌ام و بسیاری موارد دیگر به وجود آورد! چه موهبتی شکفت انگیز بود!

اخيراً با دریافت مدرک لیسانس در رشته ارتباطات از کالج فارغ‌التحصیل شده‌ام و تنها بهائی دانشگاهم بوده‌ام. اما، چون قلب من، با این روحی که جدیداً در آن یافته‌ام، بدون اغراق با آتش و سرور روشن شد، تقریباً هر روز به تبلیغ امرالله پرداختم. هر جایی که می‌رفتم مردم دگرگونی و تفاوتی در من مشاهده می‌کردند. وقتی سوار اتوبوس می‌شدم، کتب بهائی می‌خواندم، و مردم، حتی خود راننده اتوبوس، خارج از عادت معمولشان از من می‌پرسیدند که کتاب راجع به چیست. احساس کردم به این نور جدیدی که از طریق امر مبارک یافته بودم آنقدر صادقانه عشق می‌ورزیدم که مردم به آنچه که برای کسب آن نور انجام می‌دادم علاقمند می‌شدند. آنقدر هر روزه مسرت وجودم را می‌انباشت که حتی غریبه‌هایی که اطرافم بودند محسور شده برانگیخته می‌شدند که بیشتر بدانند. تعالیم امر بهائی را خیلی دوست دارم. احساسی از کمال، روحانیت و منطق در من به وجود می‌آورد. من می‌توانم کمال را در این امر در آنجا بیابم که جهتی وجود دارد که عالم بدان سورهسپار است و موضوعات عملی را تحت پوشش قرار می‌دهد و نیز نوعی نفع روحانی "مرموز" است که زندگی را به مراتب زیباتر و پاکتر می‌سازد.

وقتی بیانات حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء را می خوانم، قلب من گرم می شود و آرامش می پذیرد، و مشتاق می شوم که بیشتر بخوانم. موهبتی عالی و شگفت انگیز است و فقط از طریق نظم الهی است که به سوی این امر فرستاده شده ام. احساس کرده ام که من امر را انتخاب نکرده ام، بلکه امر مرا انتخاب کرده، و غالباً از خود می پرسم چگونه به این اقبال بلند دست یافته ام که برگزیده شوم.

اما، علیرغم بسیاری از آثار، بینش های امر بهائی و غیر ذلک، کشفی کردم که چقدر واقعاً برای قلب خود من ساده بود؛ دریافتم که کلمه "بهائی" در عربی به معنی "بهاء = نور یا جلال" و "ی" به معنای پیرو یا وابسته به آن است. من پیرو نورم؛ و اگر مطلبی را در طول ۲۴ سال عمرم یاد گرفته ام، بدان علت است که هر فردی در روی زمین، با هر پیش زمینه مذهبی و دینی، نژادی، وضعیت اقتصادی، سختی ها و شداید، ملیت و غیره، در سطحی مایل است که نور را احساس کند؛ آن را دریابد. من پیرو نورم و هر روز می کوشم زندگی ام و محیطم بیش از پیش آکنده از نور شود با این امید که آرامش و صلح بیشتر و خیر و نیکویی فراوان تر به این جهان هدیه کند.